

اهداف و آثار آن بر اقدامات سیاسی و نظامی

(ترجمه)

تفکر به اهداف، یعنی این که انسان به خواسته‌های خود فکر کند، آنچه را می‌خواهد دقیقاً مشخص نماید و در سطح اهداف خود اقداماتی را انجام دهد؛ زیرا این یکی از مهم‌ترین موارد موفقیت و پیشرفت است. تفکر از احساس به واقعیت ناشی می‌شود؛ زیرا تفکر واقعیت را از طریق حواس با اطلاعات قبلی که توضیح‌دهنده آن است، به مغز انتقال می‌دهد. انسان پس از تفکر، هدف خود را مشخص می‌کند تا برای تحقق آن وارد عمل شود. اگر انسان عمیق و روشن فکر کند به واقعیت و آنچه مقتضای آن است، به شکل صحیح و درست دسترسی حاصل می‌کند؛ زیرا وی از طریق درک واقعیت فکری را تولید کرده و این امر از وی اقتضاء می‌کند تا وارد عملی شود که مرتبط به واقعیت است، نه غیر آن.

اگر انسان بدون تفکر از احساس به عمل منتقل شود، عواطف و اشتیاق بر کارش غلبه می‌کند و ممکن است که نتایج، فاجعه‌بار داشته باشد و تأثیر منفی بر وی وارد کند. کسی که بدون هدف دست به اقدامی بزند. اقدامش بیهوده است. بسیاری از مردم بدون فکر یا بدون هدفی که مقتضای واقعیت است، وارد عمل شده، اقداماتی را در پیش می‌گیرند و یا اقداماتی را انجام می‌دهند که در سطح هدف‌شان نیست و این نیز آنان را به مقتضای واقعیت نمی‌رساند.

اگر انسان نهضت بخواهد و نداند که نهضت چیست و چگونه به دست می‌آید، یا اعمالی را انجام دهد که به نهضت منتهی نمی‌شود؛ پس نهضت حاصل نمی‌گردد. اگر فردی که در پی نهضت است، برای بالابردن سطح فکری مردم و تغییر مفاهیم، معیارها و عقاید آن‌ها کار نکند و به کارهای بپردازد که به نهضت ربطی ندارد، قطعاً به نهضت دست نخواهد یافت؛ زیرا نهضت یعنی بالابردن سطح فکری مردم.

اگر انسان بخواهد سرزمینی را بدون درک عمیق و فکر مستنیر از واقعیت، آزاد سازد و به تأسیس تشکیلات مسلحانه بپردازد، وی هرگز به هدف خود دست نخواهد یافت. در نیم راه بریده خواهد شد یا به نیمی از اهداف خود رسیده و به هر راه‌حلی قناعت خواهد کرد؛ زیرا تشکیلات مسلحانه به سرزمینی نیاز دارند که از آنجا حرکت کنند و به جای نیاز دارند که جنگ‌جویان در آن تمرکز کرده و از آنجا حرکت کنند؛ سپس به آنجا برگردند تا بتوانند جنگ و مبارزه‌شان را ادامه داده و مورد حمایت قرار گیرند. هم‌چنان، به سلاح، تجهیزات و تدارکات نیاز دارند...

اگر به واقعیت فلسطین فکر کنیم، نظام‌های حاکم دولت‌های اطراف آن توطئه‌گر و هم‌دست بوده و قصد آزادی آن را ندارند، دشمن را به رسمیت شناخته و هم‌ریش روابط خود را عادی ساخته، به دولت‌های استعماری که رژیم یهود را کاشته و از وی محافظت کرده و تمام اسباب بقاء و قدرت را برایش فراهم می‌کنند، وابسته اند. لذا، این نظام‌های وابسته، هرگز جنگ‌جویان را به سلاح، مال و امثال آن از احتیاجات کمک نکرده؛ مگر آنچه را که دولت‌های استعماری برای اهداف سیاسی به آن‌ها الهام و دیکته می‌کنند. در این صورت، جنگ‌جویان سرنوشت خود را به دست خائنانی که علیه‌شان دسیسه‌سازی کرده و آن‌ها را به حال خودشان رها می‌کنند، خواهند سپرد.

بنابر این، تفکر در واقعیت این را می‌رساند که مسیر آزادسازی فلسطین در قدم نخست از دولت‌های اطراف آن می‌گذرد و این، می‌طلبد که نظام‌های دسیسه‌ساز و هم‌دست این دولت‌ها سرنگون شوند و نقطه شروع آن‌جا باشد؛ زیرا این دولت‌ها از امکانات و

ابزاری که برای تحقق هدف لازم است، برخوردار بوده و چیزی مشابه این امر، در طول تاریخ در ایام اشغال صلیبیان واقع شده است. به عنوان مثال؛ حرکت جنبش‌های جهادی کشمیری از پاکستان با حمایت ارتش آن در سال 1999م صورت گرفت تا بر هند حمله کرده و کشمیر را آزاد سازند که در نتیجه ارتش هند در بلندی‌های کارگیل شکست خورد و مجاهدین به آزادی کشمیر به اندازه دو کمان یا کم‌تر از آن نزدیک شدند؛ اما امریکا وارد عمل شد و به نواز شریف، نخست وزیر پاکستان و فرمانده ارتش آن، پرویز مشرف دستور داد تا دست از حمایت بکشند و ارتش فوراً عقب‌نشینی کند. هردوی آن‌ها به دلیل وابستگی به امریکا، از اوامرش فرمانبرداری کردند؛ حتی امریکا پرویز مشرف را دستور داد تا کودتا کرده، نواز شریف را سرنگون کند و جلو فعالیت این جنبش‌ها را گرفته و آن‌ها را جنبش‌های تروریستی اعلام کند که متأسفانه چنین کرد! در نتیجه خیانت حکام پاکستان و رهبران ارتش آن، هند در امان ماند و به این نتیجه رسید که اگر وضعیت خودمختار کشمیر را با اختیارات گسترده لغو و آن را به مرکز ضمیمه کند، پاکستان هرگز قادر به حرکت نخواهد شد و مانع حرکت تمام جنبش‌های جهادی خواهد شد و هند این اقدام را عملی ساخت.

همانند آن، اخیراً در غزه رخ داد؛ زمانی که جنبش‌های جهادی به دشمن غاصب در فلسطین حمله‌ور شده و آن را ذلیل و خوار کردند، دشمن با تمام وحشی‌گری به غزه هجوم آورد و تمام اسباب زندگی را از بالای آن قطع کرد. نظام و رژیم مصر از حرکت بازنشست و از تحرک ارتش جلوگیری کرد؛ زیرا امریکا از وی خواسته بود تا تحرک نکرده و ارتش را نیز تحریک نکند. این را از همه نظام‌های حاکم منطقه خواست. امریکا آشکارا به این نظام‌ها اظهار داشت: «ما نمی‌خواهیم دامنه جنگ را گسترش دهیم» یعنی هیچ کدام از شما حرکت نکنید. به این ترتیب، رژیم یهود در امان ماند و به کشتار و تخریب‌اش ادامه داد؛ حتی شفاخانه‌ها/بیمارستان‌ها را با مریضان موجود آن بمباردمان کرد و در صحنه‌ای که هرگز در تاریخ اتفاق نیافتاده بود؛ بر اساس مواضع حقیرانه و همدستی تمام نظام‌های جهان، آن‌ها را زنده به گور کرد. امریکا از این جنایات حمایت کرده و تحت عنوان حق دفاع از خود توجیه می‌نماید، درحالی‌که به مردم فلسطین این حق را قائل نیست! هیچ نظام و یا ارتشی در منطقه برای نصرت اهل غزه و جنبش‌های جهادی در آن حرکت نکرده و هیچ اقدامی هم انجام ندادند!

وقتی اهداف تحقق‌نشده باشد؛ غیرواقعی است. روزنامه آلمانی دیر اسپیگل روی جلد خود این سوال را مطرح کرد: «آیا می‌توان حماس را شکست داد؟» و در جواب آمده بود که: «حماس ریشه‌های قوی در جامعه و محبوبیت مردمی دارد.» افزون بر این، گفته است که حماس صرف یک سازمان نیست؛ بل قدرتی است که در جامعه ریشه داشته و افکار و اندیشه‌های آن در اذهان مردم جای گرفته و مردم اشغال را نپذیرفته و از کسانی که علیه اشغال قیام کنند، حمایت می‌کنند. به همین دلیل است که ریشه‌های مقاومت قوی مانده و اگر حماس از میان برود، جنبش دیگری خواهد آمد. این روزنامه به نقل از یک کارشناس امور مقاومت حماس گفته است: «این ایده که اسرائیل قادر به شکست حماس یا نابودی آن از طریق نظامی است، ایده‌ای غیرواقعی است.» منظورش اینست که جنگ توقف داده شود و جنبش سیاسی نابود و به راه‌حل سیاسی مطرح شده ادغام شود که رهبری جنبش سیاسی اعلام کرد که وی برای این کار آماده است! به این ترتیب، این جنبش سیاسی می‌خواهد به جنبش نظامی حماس پایان داده و آن را به عاقبت بدون فتح -از تشکیلات مسلحانه که به راه‌حل سیاسی ادغام شدند و به تشکیلات نظامی پایان دادند- گرفتار می‌سازد!

این روزنامه تصریح کرد که: «عملیات طوفان الاقصی، مسئله فلسطین را دوباره به مرکز توجه جهانیان بازگشتاند.» امریکا می‌خواهد با اقدامات نظامی برای اجرای راه‌حل سیاسی "حل دو دولت" موضوع را تشدید کند. در غیر این صورت، رژیم یهود هرگز این راه‌حل

را تنفیذ نخواهد کرد و به نظر وی تنها راه حل اینست که تشکیلات خودگردان فلسطین با هماهنگی امنیتی در خدمت رژیم یهود باشد و به گفته نخست‌وزیر این رژیم، به نام دولت یا امپراتوری نامیده شود.

اهداف نظامی برای آزادسازی و فتح نهاده شده اند، پس هرکس در پی آزادسازی و فتح است برای آن توشه و تجهیزاتی آماده کند و در سطح این هدف، به اقداماتی متوسل شود. اما اهداف سیاسی برای اجرای نقشه‌ها و راه‌حل‌های سیاسی مانند راه‌حل دو دولت نهاده شده و برخی اوقات برای اجرای آن‌ها از اقدامات نظامی نیز کار گرفته می‌شود.

اهداف خیالی که واقعیت ندارد، نباید دنبال شود؛ اما تأسیس خلافت یک هدف خیالی نبوده و برخلاف تصور دشمنان و دوستان شان که مردم را از فعالیت در راستای آن بازداشته و تصویر غیرواقعی ارائه می‌دهند، غیرممکن نیست؛ بلکه خلافت چیزی است که واقعیت اقتضاء کرده و تحقق آن ممکن است؛ زیرا هر فکری را که مردم تبنی کرده و از آن حمایت نمایند، بر آن دولتی تأسیس خواهد شد که دارای امت و پیروان بوده و فکرهاش مورد پذیرش آن‌ها قرار می‌گیرد. خلافت به عنوان یک قدرت و دولت، گذشته‌ای کهن داشته که حدود 13 قرن در این کرهٔ خاکی حاکم بود و در دوران حاکمیت‌اش به موفقیت‌های چشم‌گیر و بی‌نظیری نایل گشت. به خواست الله سبحانه و تعالی در آستانهٔ تأسیس مجدد است؛ زیرا خلافت از حامیان و فعالان مخلص و ثابت‌قدمی برخوردار است که شبانه‌روز در پی تحقق آن فعالیت می‌کنند.

برگرفته از شمارهٔ 476 جریدهٔ الرابه

نویسنده: استاد أسعد منصور

مترجم: محمد مزمل